

مراجع ذی صلاح در اعلام جنگ و صلح در آمریکا با تاکید بر جنگ های آمریکا

اسما صبحی حسین حاجلو^۱، پروین دشتی زاده^۲

^۱ کارشناس ارشد حقوق بین الملل، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

تفکیک قوا مشکلات ظاهراً پایان ناپذیری را در مورد حق تصمیم گیری در نظام سیاسی آمریکا پدید آورده است و بدون تردید اختیارات هر یک از قوای سه گانه و رابطه بین آنها به ویژه رابطه بین قوه مقننه و قوه مجریه در هیچ حوزه‌ای به اندازه سیاست خارجی و جنگ بحث انگیز نبوده است. رساله مذکور با هدف بررسی مراجع ذی صلاح در اعلام جنگ و صلح در آمریکا می باشد. لذا در این پژوهش بدنبال ردیابی مراجع ذی صلاح در اعلام جنگ و صلح در آمریکا، تصمیم گیرنده نهایی در مورد جنگ، مواخذه شوندگان سیاسی و حقوقی، نقش قانون اساسی آمریکا در هماهنگی اختیارات رئیس جمهور و کنگره در اعلام جنگ و صلح هستیم. این تحقیق تحلیلی است که از میان کتابخانه ها و مقالات علمی استخراج شده است. در این پژوهش دریافتیم که تصمیم گیری در سیاست خارجی آمریکا جهت اقدام نظامی پیچیده بوده و عوامل مختلفی بسته به شرایط زمانی و مکانی مختلف -عم از شرایط جنگ یا صلح- بر آن تأثیر میگذارند. با توجه به قانون اساسی ایالات متحده، تصمیم نهایی به منظور مداخله ی نظامی توسط رئیس جمهور این کشور اتخاذ می شود، قدرت و مراجع ذی صلاح در اعلام جنگ و صلح در آمریکا بویژه جنگ های آمریکا، رییس جمهور می باشد.

واژه‌های کلیدی: آمریکا، مراجع اعلام جنگ و صلح، رییس جمهور، کنگره

مقدمه

تفکیک قوا، مشکلات جدی در مورد حق تصمیم‌گیری در نظام سیاسی آمریکا پدید آورده است. بی‌شک اختیارات هر یک از قوای سه‌گانه بویژه مقننه و مجریه به اندازه‌ی سیاست خارجی و جنگ بحث‌انگیز نبوده است. (چگینی، ۱۳۹۲: ۶۹) حال تصمیم‌نهایی در مورد جنگ در آمریکا کیست؟ رییس‌جمهور یا کنگره؟ آیا در قانون اساسی و در حوزه‌ی سیاسی رابطه‌ی تعارض میان آنها حکمفرماست یا هماهنگی؟ اختیارات رییس‌جمهور با کنگره در امتداد همدیگر است یا مکمل همدیگر؟ آیا در صورت تنازع میان کنگره و رییس‌جمهور در شروع جنگ یا صلح، قانون اساسی توان تعادل بخشیدن به شرایط سیاسی داخلی و بین‌المللی و تصمیم‌گیری‌نهایی را دارد؟ بررسی اصلی‌ترین جنگ‌هایی که آمریکا در ده‌های اخیر به راه انداخته، هرچند نشان می‌دهد که ایالات متحده زمانی فکر حمله به این کشورها افتاده که آن‌ها گرفتار جنگ‌های داخلی و ناآرامی بودند، اما بازهم در آن کشورها موفق نبودند. آمریکایی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم به ۳۷ کشور حمله کرده و جان بیش از ۲۰ میلیون نفر را گرفته‌اند، اما سه جنگ آمریکا با افغانستان، عراق و ویتنام. در این مدت، بیشتر از سایر جنگ‌ها مطرح بود. مهمترین چالش در این موضوع، مراجع ذی‌صلاح در اعلام جنگ و صلح در آمریکا است که اساساً کدام مرجع یا مراجع در قدرت سیاسی زمینه‌ساز گسترش جنگ در فضای بین‌المللی است؟ در قانون اساسی آمریکا همزمان برتری کنگره و ریاست جمهوری را تایید کرده است. اختیارات کنگره در مورد جنگ عبارتند از: تدارک وسایل دفاع عمومی، اعلان جنگ، تجهیز قوای نظامی و نگهداری آن، ایجاد و حفظ قوای مسلح دریایی (ماده ۱ بند ۸ قانون اساسی آمریکا) اختیارات رییس‌جمهور در همین مورد عبارتند از فرماندهی قوای زمینی و دریایی ایالت متحده آمریکا انعقاد عهدنامه با موافقت دو سوم سناتورها پیشنهاد سفرا به مجلس. (ماده ۲ بند ۲ قانون اساسی آمریکا)

با بررسی در قوانین آمریکا بویژه قانون اساسی، اعلان جنگ و اعزام سرباز به خارج از مرزها را برعهده کنگره گذاشته‌است. رییس‌جمهور اگر چه فرمانده کل ارتش شناخته می‌شود و ریاست عالی بر نیروهای مسلح را دارد، اما برای ورود کشور به جنگ باید مجوز کنگره را کسب کند. در برخی از مواقع رییس‌جمهور برای پیشبرد اهداف نظامی خود با مخالفت‌های کنگره روبرو می‌شود. تدوین‌کنندگان قانون اساسی با تقسیم اختیارات میان رییس‌جمهور به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح و کنگره به عنوان صادرکننده مجوز جنگ، تلاش کردند.

از تمرکز قوا در دست یک شخص یا یک نهاد جلوگیری به عمل آورند. اما واقعیت‌های سیاسی قرن بیستم و افزایش اختیارات ریاست جمهوری، به تدریج به کاهش نقش کنگره در اعلان جنگ منجر شد. در حال حاضر رییس‌جمهور با در اختیار داشتن کنترل ارتش و سیاست خارجی، جهت‌دهنده اصلی به مناسبات خارجی است. وی می‌تواند به بهانه حفظ جان سربازان آمریکایی در خارج از کشور و یا تأمین منافع ملی، نمایندگان کنگره را به اعلان جنگ وادار نماید که موید این ادعا در قدرت اعلام جنگ و صلح ریاست جمهوری آمریکا مشهود است. یکی از مهمترین مولفه‌ها و پارادایم‌های تمدن و پیشرفت جامعه بشری که از اهمیت زیادی در حقوق و روابط بین‌المللی برخوردار است؛ تلاش برای حفظ صلح و جلوگیری از اقدامات جنگ طلبانه است. (حسین نژاد، ۱۴۰۰: ۲۷) نگاهی به پیشینه مداخلات سیاسی و نظامی کشورهای صاحب قدرت، به بهانه دموکراسی، بیانگر نگرانی عمیق سازمان‌های بین‌المللی برای آینده‌ی جامعه جهانی است. از جمله این مداخلات را می‌توان به مداخلات نظامی آمریکا در خلال سالهای (۱۹۵۹-۱۹۷۵م) تهاجم، تجاوز و اشغال کشور ویتنام و نقض حقوق بشر و بشردوستانه در این کشور بود. تعداد نظامیان آمریکایی در ویتنام تا سال ۱۹۶۴ م به ۲۱ هزار تن در جریان ماجرای خلیج

تونکن وارد جنگ رسمی با نیروهای سمای ویتنام شد و تا سال ۱۹۶۹م این تعداد نیرو به به ۵۴۳ هزار نفر رسید. (javaid. 2020: 67)

بعنوان نمونه؛ در هفتم ماه اکتبر سال ۲۰۰۱ میلادی (۱۵ مهر ۱۳۸۰)، جورج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا دستور حمله گسترده نظامی را علیه مواضع طالبان و شبکه‌ی القاعده در افغانستان صادر کرد. این حمله به تلافی از حملات یازده سپتامبر در خاک آمریکا که گفته می‌شود. القاعده آن را سازماندهی کرده بود، صورت گرفت و منجر به سقوط رژیم طالبان در افغانستان گردید. در آن سال‌ها افغانستان گرفتار جنگ‌های داخلی بسیار شدیدی بود و گروه‌های مختلف به جان هم افتاده بودند و طالبان با حرکت‌های تند و خشونت‌آمیز وضعیت بغرنجی را به‌وجود آورده بودند. اما جنگ افغانستان آن‌طور که انتظار می‌رفت آسان نبود و به طولانی‌ترین جنگ تاریخ آمریکا مبدل شد. این جنگ، جان نزدیک به دو هزار و چهار صد نظامی آمریکایی را گرفته است و بیش از ۲۰ هزار تن آنان را زخمی ساخته است. (سلیمانی پورلک،، ۱۴۰۰: ۲۳۳)

شدت جنگ، اوپاما را وادار ساخت تا در راهبرد واشنگتن برای جنگ افغانستان تغییراتی بیاورد؛ افزایش چند ده هزار نظامیان آمریکایی. بارک اوپاما، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده گفته بود:

«من به عنوان فرمانده کل نیروهای آمریکایی تصمیم‌گرفته‌ام که منافع ملی ما در این است که سی هزار نیروی بیشتر آمریکایی به افغانستان بفرستیم.»

اوپاما، تعهد سپرده بود که پس از ۱۸ ماه، روند کاهش نیروهای آمریکایی از افغانستان آغاز شود، اما اکنون دونالد ترامپ می‌گوید که بیرون آمدن کامل نیروهای آمریکایی از عراق یک اشتباه بزرگ بود که نباید در افغانستان تکرار شود. سه رئیس‌جمهور ایالات متحده نتوانسته‌اند جنگ افغانستان را پایان دهند. بنابراین عامل و مرجع اعلام جنگ آمریکا علیه افغانستان ریاست جمهوری بوده است. (گازرانی، ۱۴۰۰: ۱۲۹) لذا حمله نظامی به افغانستان از سوی رئیس‌جمهور آمریکا با پشتوانه ایدئولوژیک جنگ اخلاقی، از یک سو در راستای گسترش سیطره و نفوذ ایالات متحده در منطقه آسیای مرکزی و از سوی دیگر، تأمین منافع اقتصادی این کشور از طریق تحمیل هزینه‌های نظامی به افغانستان و دیگر کشورهای منطقه بوده و خروج بدون مقدمه نیز فقط در راستای تأمین همین منافع می‌باشد. در واقع، ایالات متحده با توجیهی اخلاقی، اهدافی غیراخلاقی را در افغانستان دنبال کرد و هنگامی که از رسیدن به آن‌ها بازماند، آن توجیهات را کنار گذاشت و با خروج شتاب‌زده، نشان داد که جنبه غیراخلاقی حضورش سنگین‌تر از جنبه اخلاقی آن بوده است. (فرخی چشمه سلطانی، ۱۳۹۸: ۷۰)

نمونه ی بعدی مباران اتمی هیروشیما و ناگاساکی (به ترتیب ۶ و ۹ اوت ۱۹۴۵ به وقت ژاپن) دو عملیات اتمی بودند که در زمان جنگ جهانی دوم به دستور هری ترومن، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، علیه امپراتوری ژاپن انجام گرفتند. در این دو عملیات، دو بمب اتمی به فاصله ۳ روز روی شهرهای هیروشیما و ناگاساکی انداخته شد که باعث ویرانی و کشتار گسترده شهروندان این دو شهر گردید. حدود ۲۲۰'۰۰۰ نفر در اثر این دو بمباران اتمی جان باختند که شامل ۲۰'۰۰۰ نظامی ژاپنی و بقیه را شهروندان غیرنظامی تشکیل می‌دادند. بیش از ۱۰۰'۰۰۰ نفر بلافاصله هنگام بمباران کشته شدند و بقیه تا پایان سال ۱۹۴۵ بر اثر اثرات مخرب تشعشعات رادیو اکتیو جان خود را از دست دادند. (فلسفی، ۱۳۹۹: ۵۹)

مفهومی پرکاربرد و در عین حال مبهم و غیر شفاف که عدم وضوح معنایی و تبیین نشدن حدود و ثغور آن، موجب بروز و ظهور چالش‌ها و آسیب‌های فراوان در عرصه مخاصمات بین‌المللی و نیز مخاصمات داخلی شده است. این مساله که «کدام ضرورت» و «با چه کم و کیف» و «با تشخیص کدام متولی»، که در رساله پیش رو سعی بر شناسایی و تحلیل این موضوع نیز می‌باشد. یکی از دلایل گسترش جنگ در آمریکا می‌تواند نبود تفکیک وظایف میان کنکره و رئیس‌جمهور در شروع جنگ یا

صلح، دانست. قانون اساسی آمریکا توان تعادل بخشیدن به شرایط سیاسی داخلی و بین المللی و تصمیم گیری نهایی در جنگ و صلح را به توازن توزیع نموده است و این چالش بحران های زیادی در این کشورها ایجاد نموده است.

۱-۳- اهمیت و ضرورت

نگاهی به هزینه های نظامی - امنیتی که آمریکا در دهه های اخیر برای جنگ و زیاده خواهی صرف کرده، گویای بی سابقه بودن آن در تاریخ این کشور است. این کشور مبالغ هنگفتی در این جنگ ها هزینه کرد و تلفات انسانی سنگینی نیز متحمل شد. مجموع این عوامل چالشی جدی پیش روی سیاستگذاران امریکایی قرار داد و آنها را مجبور کرد تا در سیاستهای جنگ طلبانه و دادن قدرت بی قاعده به رییس جمهور بازنگری کنند. تفکیک قوا، مشکلات جدی در مورد حق تصمیم گیری در نظام سیاسی آمریکا پدید آورده است. بی شک اختیارات هر یک از قوای سه گانه بویژه مقننه و مجریه به اندازه ی سیاست خارجی و جنگ بحث انگیز نبوده است. حال تصمیم نهایی در مورد جنگ در آمریکا کیست؟ رییس جمهور یا کنگره؟ آیا در قانون اساسی و در حوزه ی سیاسی رابطه ی تعارض میان آنها حکمفرماست یا هماهنگی؟ اختیارات رییس جمهور با کنکره در امتداد همدیگر است یا مکمل همدیگر؟ آیا در صورت تنازع میان کنکره و رییس جمهور در شروع جنگ یا صلح، قانون اساسی توان تعادل بخشیدن به شرایط سیاسی داخلی و بین المللی و تصمیم گیری نهایی را دارد؟ مجموعه این سوالات ضرورت پژوهش را ایجاب می کند.

۱-۴- مفاهیم کلیدی

الف: "تفکیک قوا"

تفکیک از نظر لغوی به معنی جزء جزء کردن و جدا کردن است و در قانون به معنای تقسیم کردن مال غیرمنقول به قطعه های کوچک تر است. تفکیک در معانی؛ افراز، انتزاع، انفکاک، تجزیه، تشخیص، تفریق، جداسازی، جدایی، فصل، فک، جدا کردن آمده است. (عمید، ۱۳۶۰: ۱۹۲)

تفکیک قوا یا استقلال قوا،^۱ مدلی برای روش حکومتی یک حکومت است. نظریه تفکیک قوا در بردارنده اصولی است که توضیح دهنده چگونگی توزیع یا تقسیم قدرت است. توزیع قدرت اصولاً بر مبنای کارکردهای متنوع حکومت در سه بخش تقنینی (قوه مقننه)، اجرایی (قوه مجریه) و قضایی (قوه قضاییه) صورت می گیرد. سیستم سیاسی حکومتی امریکا مبتنی بر سیستم تفکیک قواست که با تقسیم قدرت در میان قوا و ایجاد سیستم توازن و بررسی، هر قوه بر عملکرد دیگری نظارت می کند. لذا به خاطر همین سیستم توازن و بررسی، دوباره در عرصه تصمیم گیری؛ به خصوص تصمیم گیریهای سیاست خارجی، تداخل نقشی میان رئیس جمهور و کنگره وجود دارد. این تداخل نقشی در عرصه سیاست خارجی امریکا نمود داشته، هر یک سعی می کنند تا سیاستهای خود را در قبال کشورها تحقق بخشند (آشوری، ۱۳۶۶: ۱۳۸)

ب: وتوی جیبی

مطابق قانون اساسی، به این دلیل که دوره تصمیم گیری رئیس جمهور به ده روز محدود شده است، اگر کنگره در پایان روز دهم در اجلاسیه باشد و رئیس جمهور به امضا یا وتو مبادرت نکند، مصوبه کنگره خود به خود قانون می شود. ولی اگر در

۱-Separation of powers

پایان روز دهم کنگره در اجلاسیه نباشد، به مثابه این است که رئیس جمهور وتوی خود را اعمال نموده و از تبدیل مصوبه به قانون جلوگیری کرده است. پس وتوی جیبی یا تأخیری مانوری در فرایند قانونگذاری است که به رئیس جمهور اجازه میدهد به طور مؤثری اختیار وتوی خود را بدون اینکه به موافقت یا مخالفت مبادرت نماید، اعمال کند (Bellamy, C. 3, 1988, pp 564-566). این وتو به این دلیل جیبی نامیده میشود که به رئیس جمهور امکان میدهد تا به سادگی مصوبه کنگره را به اصطلاح در جیبش قرار دهد و از تبدیل آن به قانون جلوگیری نماید؛ زیرا رئیس جمهور مصوبه را نه امضا می کند و نه آن را همراه با پیام وتو به مجلس منشأ اعاده می نماید. به این دلیل تأخیری نامیده میشود که باعث تأخیر در روند قانونی شدن مصوبه میشود، مگر اینکه کنگره هنگامی که اجلاسی هاش دوباره از سر گرفته شد، تمام مراحل قانونگذاری را از نو سپری کند.

ج: وتوی جزئی

وتوی جزئی اختیاری است برای رئیس جمهور تا بتواند با قسمت هایی از قانون بدون اینکه در کل قانون را وتو کند، مخالفت نماید و قسمت های مخالفت شده را به مجلس اعاده کند. وتوی کامل رئیس جمهور نظارت و بازبینی بر قانون دارد، ولی وتوی جزئی به رئیس جمهور در فرایند قانونگذاری اختیار موسع اعطا میکند؛ زیرا وی به صورت انتخابی قسمتهایی از قانون را بدون استفاده از وتوی کامل برای مخالفت و در نتیجه وتوی قانون مورد استفاده قرار می دهد. وتوی جزئی نه تنها نظم قانون را خدشه دار میکند، بلکه ارتباط و تجانس قانونی که به صورت یک کل در نظر گرفته شده است، با وتوی قسمتهایی از قانون و امضای باقیمانده آن از بین میرود، حتی اگر امکان لغو وتوی جزئی به وسیله کنگره نیز وجود داشته باشد. هدف وتوی جزئی دادن اختیار بیشتری به رئیس جمهور است تا مقرره هایی را که به گمان وی برای سیاستهای دولت و اجرایی شدن آنها به طور مضیق و برای مصلحت جامعه و از لحاظ اساسی بودن آنها به پیشینه و وجاهت اساسی آن به ترتیب بررسی می شوند. (Scudder, Rev 373, 2005, p 376).

د: مفهوم حقوق بشر^۲

به معنای اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوقی که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره مند می شود، در جنگ های آمریکا نقض شد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین المللی این حقوق ویژگی هایی همچون جهان شمول بودن، سلب ناشدنی، انتقال ناپذیری، تفکیک ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به هم پیوستگی و در هم تنیدگی را دارا است. (عباسی، ۱۳۹۸: ۴۵) از این رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ کس را نمی توان به صرف منطقه جغرافیایی که در آن زیست می کند، از حقوق بشر محروم کرد ضمن اینکه همه افراد فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابر و یکسانند و در این خصوص کسی را بر دیگری برتری نیست. به دیگر سخن، حقوق بشر عبارت است از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت های الزم از آن برخوردار می باشند. (هاشمی، ۱۳: ۱۴۰۰) حقوق بشر را می توان به گونه های مختلف و متفاوتی دسته بندی و طبقه بندی کرد. رایج ترین آن در سطح بین المللی، شیوه ای از طبقه بندی است که حقوق بشر را به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم بندی کرده است.

^۲-Human rights

حقوق مدنی و حقوق سیاسی، مندرج در مواد بیست و یک تا سی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مندرج در مواد ۲۲ تا ۲۸ از اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. حقوق بشر با توجه به ارائه تعاریفی از حق و نگرش راجع به انسان قابل تعریف خواهد بود. برخی مفهوم حق را امتیازی میدانند که به حیات و موجودیت هر موجودی تعلق دارد و هر موجودی به لحاظ موقعیت خود آن را نسبت به دیگری مطالبه میکند. (رشیدی نژاد، ۱۳۹۸: ۱۱۶)

ه: مفهوم صلح در حقوق بین‌المللی و قانون اساسی آمریکا

صلح، حالتی است که در آن، جنگ حکمفرما نباشد. صلح تا قبل از تأسیس ملل متحد در روابط بین‌المللی نیز همین مفهوم را داشت. بنابراین از این دیدگاه «نهاد یک نظم بین‌المللی مبتنی بر عدالت» عنوان دیگر، صرفاً فقدان جنگ به معنای برقراری و تداوم صلح نیست بلکه انجام هر عملی که در تعارض با عدالت باشد ممکن است سبب تهدید صلح و نقض آن شود. این دیدگاه پس از پایان جنگ سرد قوام یافت. سران اعضای شورای امنیت در اعلامیه ای که در پایان نشست خود در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کردند امروز دیگر فقدان جنگ و مخاصمه مسلحانه میان دولتها به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی جلوگیری و بر طرف کردن تهدیدات برضد صلح و برطرف کردن تهدیدات برضد صلح و سرکوب کردن هرگونه عمل تجاوزکارانه یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیتهایی که ممکن است که منجر به نقض صلح شود یک وظیفه ی جهانی است. بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۰ منشور ملل متحد، تقویت صلح از طریق توسعه روابط دوستانه بین‌المللی بیان می‌کند که منجر به کاهش علل زمینه‌های وقوع جنگ و تحکیم صلح جهانی خواهد شد همان طور که از مفاد مواد ۳۳ حصول این اهداف از طریق مسالمت آمیز بوده است. (بیگ زاده، ۱۳۸۹: ۵۱۶) در مقدمه قانون اساسی آمریکا به حفظ صلح تاکید شده است. «ما مردم ایالات متحده، به منظور تشکیل اتحادیه‌ای کامل‌تر، استقرار عدالت، تأمین آسایش ملی، تضمین دفاع مشترک، ارتقای رفاه عمومی و حفظ برکات آزادی برای خود و آیندگانمان، قانون اساسی حاضر را برای ایالات متحده آمریکا وضع و مقرر می‌نماییم». (مقدمه قانون اساسی آمریکا)

و: مفهوم جنگ

در حقوق بین‌الملل، جنگ شیوه اجبار همراه با اعمال قدرت و زور است که میتوان آن را از نظر حقوقی چنین تعریف نمود: جنگ به عنوان «ابزار سیاست ملی»، مجموعه عملیات و اقدامات قهرآمیز مسلحانه ای است که در چهارچوب مناسبات کشورها (دو یا چند کشور) روی میدهد و موجب اجرای قواعد خاصی در کل مناسبات آنها با یکدیگر و همچنین با کشورهای و همچنین با کشورهای ثالث میشود. در این جهت، حداقل یکی از طرفین مخاصمه در صدد تحمیل نقطا نظرهای سیاسی خویش بر دیگری است. به این ترتیب، عملیات قهرآمیز مسلحانه وسیله و هدف تحمیل اراده مهاجم میباشد. از تعریف ارائه شده میتوان چنین نتیجه گرفت که مفهوم حقوقی جنگ شامل چهار عنصر یا رکن اساسی است: عنصر تشکیلاتی و سازمانی (کشورها)، عنصر مادی (اعمال قدرت مسلحانه)، عنصر معنوی یا روانشناسی (قصد و نیت جنگ) و سرانجام هدفدار بودن جنگ (منافع و مصالح ملی).

۲- ساختار قدرت در نظام سیاسی آمریکا

بند اول: اختیارات رییس جمهور

اختیارات رییس جمهور آمریکا شامل قدرت‌هایی که صریحاً در اصل دوم قانون اساسی ایالات متحده آمریکا قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به رییس جمهور ایالات متحده آمریکا واگذار شده، قدرت‌های رییس جمهور بر اساس لوایح کنگره، اختیارات تلویحی، و همچنین قدرت نرم که به ریاست جمهوری الصاق شده می‌شود. رییس جمهوری به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی کشور و رئیس قوه مجریه هم‌زمان رهبری کشور و دولت را در اختیار دارد. او موظف به اجرای قوانین مصوب کنگره آمریکا است. حدود چهار میلیون نفر در خدمت قوه مجریه آمریکا هستند. وتوی مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا قانون اساسی ایالات متحده آمریکا به رییس جمهور ایالات متحده آمریکا اختیار داده در صورت تشخیص خود و در جهت حفظ منافع ملی، مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا را وتو نماید. رؤسای جمهور نیز بارها از این حق قانونی خود علیه کنگره استفاده کرده‌اند. اما این حق نیز محدود است. هرگاه رییس جمهوری یک مصوبه کنگره را وتو نماید، نمایندگان مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا و مجلس سنای ایالات متحده آمریکا می‌توانند در یک رأی‌گیری مجدد و تصویب آن مصوبه با دو سوم آراء، وتوی رییس جمهور را باطل اعلام کنند. در چنین صورتی طرح قانونی کنگره لازم‌الاجراء خواهد شد و رییس جمهور نمی‌تواند از اجرای آن سرباز زند.

اما شیوه دیگری برای مخالفت با لوایح قانونی کنگره وجود دارد. بر اساس قانون، رییس جمهور تنها ۱۰ روز برای تأیید یا مخالفت با مصوبات کنگره وقت دارد و اگر در این مدت اعلام نظر نکند، لایحه به صورت خودکار جنبه قانونی بخود می‌گیرد. ممکن است این فاصله ۱۰ روزه با آخرین روزهای دوره دو ساله کنگره مصادف شود و عمر کنگره پیش از پایان مهلت ۱۰ روزه به سر آید. در چنین صورتی رییس جمهور به جای استفاده از "وتوی قانونی"^۳ از "وتوی تأخیری"^۴ استفاده می‌کند و عملاً اعلام نظر خود را در خصوص لایحه مزبور را به تأخیر می‌اندازد تا کنگره تعطیل شود. ویژگی عمده وتوی تأخیری این است که کنگره نمی‌تواند همانند وتوی قانونی با آراء دوسوم خود وتوی رییس جمهور را باطل اعلام نماید. به همین دلیل در آخرین روزهای حیات کنگره، رؤسای جمهور از وتوی تأخیری بارها استفاده می‌کنند، به این امید که در انتخابات بعدی با کسب موفقیت بهتر در کنگره، به استفاده از وتوی قانونی برای رد لوایح مزبور مجبور نشوند. بر اساس قوانین کنگره، هر لایحه قانونی که در خلال فعالیت دو ساله کنگره به تصویب نرسد، در دوره بعدی کنگره باید از ابتدا فرایند قانونگذاری را طی نماید. چه بسا با تغییر توازن حزبی در کنگره لایحه مزبور موضوعیت خود را از دست بدهد. (زارعی، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۹)

نظارت	منشا اختیارات	اختیارات رییس جمهور
تایید توسط دو سوم سناتورهای حاضر و رای دهنده	ماده ۲ بند ۲ قانون اساسی	انقاعاد قرارداد
تایید توسط دو سوم سناتورهای حاضر و رای دهنده	ماده ۲ بند ۳ قانون اساسی	انتصاب سفرا
تایید توسط دو سوم سناتورهای حاضر و رای دهنده	ماده ۲ بند ۲ قانون اساسی	شناسایی سفرا و پذیرش سفرا

^۲ Legal Veto

^۳ Pocket Veto

فرماندهی کل نیروهای مسلح و حق شروع عملیات نظامی	ماده ۲ بند ۲ قانون اساسی	حق اعلام جنگ و تصویب بودجه توسط کنگره ماده ۱ بند ۸ و قانون اختیارات جنگ
توافق های مدیریتی	رویه حاکم	با تصمیم کنگره انجام می شود

الف: رییس جمهور قدرت برتر "ایالات متحده"

رییس جمهور در "سخنرانی در باره شرایط ملی" کنگره را در جریان تصمیم‌گیری‌های مربوط به سرنوشت کشور قرار می‌دهد. او گرچه در این سخنرانی به قوانینی که باید تصویب شوند اشاره نمی‌کند، اما موضوع‌هایی را معرفی می‌کند که به نظرش پراهمیت هستند و باید در کنگره به تصویب برسند. (نای، ۱۳۹۷: ۳۱)

ب: رد پیش‌نویس قوانین توسط رییس جمهور

رییس جمهور می‌تواند با پیش‌نویس قوانین مخالفت کند. کنگره اما این حق را دارد که پیش‌نویس وتو شده توسط رییس جمهور را دوباره مطرح کند. برای تایید مجدد همین پیش‌نویس موافقت دو-سوم نمایندگان هر دو نهاد قانون‌گذاری، یعنی مجلس نمایندگان و سنای آمریکا ضروری است. روسای جمهور آمریکا تاکنون ۱۵۰۰ پیش‌نویس قانون را وتو کرده‌اند و تنها ۱۱۱ مورد آنها موفق به گرفتن تایید دو-سوم نمایندگان کنگره شده‌اند. (نای، ۱۳۹۷: ۴۳)

ج: حوزه‌های نامشخص در تعریف قدرت رییس جمهور در قانون اساسی

قانون اساسی و احکام دادگاه عالی آمریکا به طور دقیق حد و مرز قدرت و اختیارات رییس جمهور را در ایالات متحده آمریکا مشخص نمی‌کنند و توی روسای جمهوری آمریکا می‌تواند به راحتی پیش‌نویس یک قانون را ناکارا کند.

د: دستورالعمل‌های رییس جمهور بمنزله قانون

رییس جمهوری می‌تواند با دستورالعمل‌هایی وظایف کارمندان دولت را مشخص کند. این دستورالعمل‌ها که هیچ کس زیر آنها را امضا نکرده، برای کارمندان دولت حکم قانون را دارند. البته دادگاه‌ها می‌توانند برخی از این دستورالعمل‌ها را ناکارا سازند و کنگره نیز این حق را دارد که قوانینی مخالف همین دستورالعمل‌ها به تصویب برساند. (نای، همان: ۵۱)

ه: قدرت دور زدن کنگره توسط رییس جمهور تحت عنوان توافق اجرایی

رییس جمهور می‌تواند موافقت‌نامه‌هایی با کشورهای دیگر منعقد کند. مجلس سنای آمریکا باید این موافقت‌نامه‌ها را با دو-سوم آرا تصویب کند. روسای جمهوری آمریکا برای دور زدن تصویب این موافقت‌نامه‌ها توسط مجلس سنای آمریکا، نام موافقت‌نامه را از روی این قراردادها برداشته و به آنها "توافق اجرایی"^۵ می‌گویند. در چنین حالتی دیگر موافقت کنگره آمریکا با آن ضروری نخواهد بود. (نای، همان: ۴۱)

۴-Executive Agreements °

و: رییس جمهور فرمانده کل قوا

فرماندهی کل نیروهای مسلح و نیروهای شبه‌نظامی در دست رییس جمهور ایالات متحده آمریکا است. اما اعلان جنگ و صلح از اختیارات کنگره است. آنچه مشخص نیست این نکته است که رییس جمهور تا چه حد بدون تایید کنگره، اختیار ارسال سربازان کشور را به مناطق جنگی دارد. در عمل پرزیدنت آمریکا تا زمانی که کنگره مخالفتی نکرده، به اقدامات خود ادامه می‌دهد.

ز: کنترل نهایی رئیس جمهور

در صورتی که رئیس جمهور آمریکا از موقعیت خود سوءاستفاده کند یا مرتکب خطا و بزهکاری شود، مجلس نمایندگان می‌تواند او را استیضاح کند. در تاریخ آمریکا تنها دو رئیس جمهور استیضاح شده‌اند و استیضاح در هر دو بار ناموفق بوده است. راه حل بهتر برای متوقف کردن برنامه‌های رئیس جمهور، جلوگیری از تصویب بودجه پیشنهادی او از سوی کنگره است. (نای، همان: ۲۰)

ن: صدور فرمان اجرایی

بر اساس قانون اساسی آمریکا صدور فرمان اجرایی یکی از اختیارات رییس جمهور آمریکا برای تمشیت امور دولت فدرال است و ضمانت اجرای آن نیز همانند قوانین تصویب شده در کنگره است.

فرمان‌های اجرایی همواره با دو اصل "فوریت" و "خلاء قانونی" رابطه مستقیمی دارند؛ به این معنا که غالباً موضوعیت صدور این فرامین در اموری مهم، فوری یا اضطراری هستند که خلاء قانونی درباره آنها وجود دارد و رییس جمهور به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی و اجرایی آمریکا با صدور این فرامین زمینه قانونی لازم را برای دستگاه‌های فدرال فراهم می‌کند تا در موضوعاتی که از نظر او فوریت وجود دارد، اقداماتی را مبذول دارند. به بیان دیگر فرمان اجرایی در واقع یک نوع "تقنین و قانونگذاری اجرایی و اضطراری" از سوی رییس جمهور است مادامی که کنگره آمریکا در فرصت بیشتر و بهتر بتواند قوانین لازم را نسبت به آن موضوع تصویب و به امضای رییس جمهور برساند. (ابوالفتح، ۱۳۸۱: ۱۳۳)

در تاریخ ایالات متحده آمریکا تا کنون هزاران فرمان اجرایی از سوی ۴۵ رییس جمهور تاریخ این کشور امضا شده است که شامل موضوعات مختلفی بوده است و شاید مهم‌ترین و یا یکی از مهم‌ترین آنها فرمان اجرایی "آبراهام لینکن" شانزدهمین رییس جمهور آمریکا برای "لغو برده داری" در سراسر این کشور در سال ۱۸۶۳ بوده است. لینکلن در مجموع دوران ریاست جمهوری خود ۴۸ فرمان اجرایی مختلف صادر کرد که مهم‌ترین آنها فرمان لغو برده داری بود.

روسای جمهور قرن‌های هجدهم و نوزدهم آمریکا کمتر فرامین اجرایی صادر می‌کردند اما همزمان با بزرگ‌تر شدن جامعه آمریکا و موج مهاجرت به این کشور از قرن بیستم تعداد فرامین اجرایی روسای جمهوری آمریکا نیز رو به فزونی رفت تا جایی که "فرانکلین دلانو روزولت" رییس جمهور معاصر با جنگ دوم جهانی دوم در آمریکا (که ۴ دوره رییس جمهور آمریکا بود) در طول دوران ریاست خود بر کاخ سفید تعداد ۳۵۲۲ فرمان اجرایی صادر کرد و از این حیث رکورددار روسای جمهوری در طول تاریخ آمریکاست.

پیش از او "وودرو ویلسون" رییس جمهور دموکرات آمریکا در دوران جنگ اول جهانی نیز با صادر کردن ۱۸۰۳ فرمان اجرایی در طول دوران ریاست خود رکورددار محسوب می‌شد.

در دوره معاصر و در دهه های بعد از جنگ دوم جهانی روسای جمهوری آمریکا هر کدام در دوران ۴ یا ۸ ساله ریاست جمهوری خود صدها فرمان اجرایی را صادر کرده اند. نکته دیگر در مورد فرمان اجرایی این است که این فرمان ها می توانند به چالش کشیده شوند و همانند قوانین مصوب کنگره با ورود دادگاه های فدرال بررسی و لغو شوند. همچنین این امکان وجود دارد که فرامین اجرایی قبلی از سوی فرامین جدیدتر و یا قانونگذاری های جدید در کنگره آمریکا تغییر کرده و یا حتی لغو و بازنویسی شوند. (ابوالفتح، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۱)

بند دوم: مفهوم کنگره و حیطة ی اختیارات آن

قانون اساسی به رییس جمهور اختیار داده است که مصوبات کنگره را وتو نماید اما این اختیار نامحدود نیست و کنگره می تواند متقابلاً با تصویب مجدد مصوبه خود، وتوی رییس جمهور را سلب کند. هر گاه دو سوم مجموع نمایندگان مجلس نمایندگان و سنا در یک جلسه مشترک، مخالفت خود را با وتوی رییس جمهور در خصوص یک لایحه قانونی اعلام نمایند، این لایحه جنبه قانونی و لازم الاجرا به خود می گیرد و رییس جمهور ملزم به اجرای آن می شود.

وظایف کنگره ایالات متحده آمریکا بر اساس قانون اساسی ایالات متحده آمریکا عبارت است از:

قانونگذاری

تصویب بودجه دولت

اعلان جنگ

تصویب پیمان های خارجی

تأیید وزرای معرفی شده

تأیید قضات دیوان عالی فدرال

استیضاح رییس جمهور

ابطال وتوی رییس جمهور

لذا کنگره از قدرت های متعددی در خصوص جنگ و نیروهای مسلح برخوردار است. در عبارت قدرت های جنگی این بخش آمده است که فقط کنگره می تواند اعلام جنگ کند، ولی در موارد متعدد بدون اعلام جنگ، به رئیس جمهور اقتدار درگیر شدن در مناقشات نظامی را اعطا کرده است. در تاریخ آمریکا ۵ بار اعلام جنگ شده است: جنگ ۱۸۱۲، جنگ مکزیک - آمریکا، جنگ امریکا - اسپانیا، جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم. (فدایی، ۱۴۰۰: ۱۸۲)

الف: کنگره و سیاست خارجی

به طور کلی، متفکران سیاست خارجی امریکا در سه گروه فکری قرار می گیرند: طرفداران تفوق رئیس جمهوری، طرفداران تفوق کنگره، و آنهایی که معتقد به نگرش پاندولی یا چرخه ای در سیاست خارجی امریکا هستند. در چارچوب الگوی چرخهای، الورنس فعالیت های دوره ای کنگره را به منافع نمایندگان مرتبط دانسته و معتقد است که «این چرخه ها نتایج ناخواسته کوشش نمایندگان برای کسب قدرت بوده و چرخه های دوره های در حیات کنگره، نتیجه تداوم کشمکش میان علاقه به قدرت شخصی و نیاز به همکاری دست جمعی است (Lawrence, 1986: 3-38) سند کوئیست با ترکیب نگرش چرخه ای با بحث افول بلندمدت کنگره معتقد است از همان آغاز رقابت میان کنگره و رئیس جمهور وجود داشته و در هر دوره ای یکی

از این دو تفوق داشته اند؛ اما در طی زمان به تدریج کنگره به افول قدرت خود در مقابل رئیس جمهور رضایت داده است (15: Sundquist, 1981). لیندسی نتیجه می گیرد هر زمان که کشور با یک تهدید امنیتی مواجه بوده، کنگره به نقش رهبری رئیس جمهور در سیاست خارجی رضایت داده است. کنگره در زمانهای صلح، از الگوی نافرمانی و سرپیچی و در زمان جنگ، از الگوی تسلیم و سازش پیروی می کند (531: Lindsay, 2003). بنابراین، درحالیکه سندکوئیست روند کلی فعالیتهای دورههای کنگره را یک الگوی نزولی و رو به افول میداند، لیندسی در مقابل، افول و صعود یا تشدید فعالیت کنگره را دورههای دانسته که در هر دورههای یکی از آنها الگوی رفتاری کنگره قرار میگیرد.

ب: تقسیم بندی قدرت های کنگره

به طور کلی، کنگره دارای دو نوع قدرت است: قدرت های تصریح شده در قانون اساسی و قدرت ضمنی. قدرتهای تصریح شده در فصل اول بخش هشتم و همچنین، فصول پنجم و هفتم اصلاحیه شانزدهم قید شده و ۲۸ مورد هستند. این قدرتها شامل مواردی مثل وضع و وصول مالیاتها، عوارض گمرکی، تعرفه ها، تنظیم مقررات با کشورهای خارجی، اعلام جنگ، تشکیل ارتش و حمایت از آن، تصویب نامزدهای پیشنهادی رئیس جمهور برای سمت های فدرالی همچون اعضای کابینه و جایگاه های کلیدی اجرایی، نمایندگان و سفرای امریکا در کشورهای دیگر، فرماندهی مراکز نظامی امریکا در نقاط مختلف جهان که همگی مجریان سیاست خارجی امریکا هستند. همچنین، بر طبق بخش دوم فصل دوم قانون اساسی، رئیس جمهور برای تصویب معاهداتی که درباره آنها مذاکره کرده است، به «مشورت و رضایت» سنا یا به عبارتی، رأی دوسوم نمایندگان مجلس سنا نیاز دارد. قدرتهای ضمنی نیز از بند آخر بخش هشتم فصل اول قانون اساسی ناشی می شود که طبق آن کنگره حق دارد در موارد ضروری و مقتضی قوانین مورد نیاز را تصویب نماید. از مهمترین موضوع های تشخیص ضرورت و اقتضا، تصویب قانونست ۱۹۷۳ جنگی است. (زارعی، ۱۳۸۴: ۹۰) شاید مهمترین وجه سیاست خارجی، قدرت اعلان جنگ باشد. رئیس جمهور فرمانده کل قوا می باشد و کنگره با تصویب قطعنامه قدرتهای جنگی در سال ۱۹۷۳ تأکید کرد که برای اعزام نیروهای نظامی، رضایت توأمان کنگره و رئیس جمهور نیاز بوده و تنها در صورتی اعزام نیرو امکانپذیر است که کنگره اعلان جنگ کرده و یا به ایالات متحده و یا نیروهای نظامی آن حمله شده باشد (Vance, 1984: 51) حتی پس از تصویب قطعنامه نیز کمتر اتفاق افتاده که رئیس جمهور پیش از اعزام نیروهای نظامی به کنگره اطلاع داده باشد. جیمز لی ری معتقد است که دلیل اهمیت ندادن رؤسای جمهور به قطعنامه قدرتهای جنگی این است که رؤسای جمهور نسبت به قانونی بودن این قطعنامه تردید داشته و به صراحت از غیرقانونی بودن آن سخن گفته اند. دلیل دیگر این است که از ۱۹۷۰ به بعد، رؤسای جمهور قادر بوده اند بدون هیچ مشکلی از این قطعنامه سرپیچی کنند از طرف دیگر، «قانون ۲۰۰۱ اجازه استفاده از نیروهای نظامی امریکا به رئیس جمهور این اجازه را میدهد که در مواقع ضروری همه نیروهای الزم را برای حفاظت از امنیت امریکا به کار گیرد. از جنگ جهانی دوم به بعد، جنگهایی را که امریکا وارد شده، عمدتاً بر اساس توسل به قطعنامه های سازمان ملل، قطعنامه قدرتهای جنگی، در قالب حملات ناتو و یا مجوزهای خاصی بوده که کنگره صادر کرده است. کنگره هم بیشتر سعی میکند اختیارات جنگی خود را از طریق قطعنامه های جنگی موردی که مجوز استفاده از نیروهای نظامی امریکا را در جهان صادر میکند، اعلام نماید؛ مانند آن چیزی که در دو جنگ خلیج فارس و افغانستان مشاهده شد. البته، کنگره همیشه نیز این مجوز را صادر نمیکند. در سال ۲۰۱۳، درخواست اوباما از کنگره برای صدور مجوز جنگ علیه سوریه در هیچیک از دو مجلس سنا و نمایندگان رأی نیاورد. در ارتباط با حمله امریکا به داعش نیز اوباما بدون اخذ مجوز استفاده از نیروی نظامی، با استناد به بند ۲ قانون اساسی و «قانون

۲۰۰۱ اجازه استفاده از نیروهای نظامی و قطعنامه ۲۰۰۲ اجازه استفاده از نیروهای نظامی علیه عراق، در آگوست ۲۰۱۴ دستور حمله به داعش در عراق و در سپتامبر نیز دستور حمله به داعش در سوریه و در نهایت، در سال ۲۰۱۵ نیز، دستور استقرار نیروهای ویژه عملیاتی را در عراق و سوریه صادر کرد. (weed, 2016- 2-6) ترامپ نیز در نامه‌های به کنگره برای توجیه صدور دستور حمله موشکی به پایگاه هوایی «الشعیرات» سوریه بدون اخذ مجوز در اوایل آوریل اعلام کرد که: «من این عملیات را طبق منافع حیاتی امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا و به موجب اختیاراتم به عنوان فرمانده کل نیروهای آمریکایی و براساس قانون اساسی میدانم.» نمایندگان کنگره نیز اگرچه از این اقدام حمایت کردند؛ اما معتقد بودند که ترامپ می‌بایست ابتدا موافقت کنگره را برای این حملات به دست می‌آورد (Greenwood, thehill, 2017: 89).

بند سوم: قانون اساسی و توازن قدرت در ارکان نظام سیاسی آمریکا

قانون اساسی اعلان جنگ و اعزام سرباز به خارج از مرزها را برعهده کنگره گذاشته‌است. رییس جمهور اگر چه فرمانده کل ارتش شناخته می‌شود و ریاست عالی بر نیروهای مسلح را دارد، اما برای ورود کشور به جنگ باید مجوز کنگره را کسب کند. در برخی از مواقع رییس جمهور برای پیشبرد اهداف نظامی خود با مخالفت‌های کنگره روبرو می‌شود. تدوین کنندگان قانون اساسی با تقسیم اختیارات میان رییس جمهور به عنوان فرمانده کل نیروهای مسلح و کنگره به عنوان صادرکننده مجوز جنگ، تلاش کردند از تمرکز قوا در دست یک شخص یا یک نهاد جلوگیری به عمل آورند. اما واقعیت‌های سیاسی قرن بیستم و افزایش اختیارات ریاست جمهوری، به تدریج به کاهش نقش کنگره در اعلان جنگ منجر شد. در حال حاضر رییس جمهور با در اختیار داشتن کنترل ارتش و سیاست خارجی، جهت دهنده اصلی به مناسبات خارجی است. وی می‌تواند به بهانه حفظ جان سربازان آمریکایی در خارج از کشور ویا تأمین منافع ملی، نمایندگان کنگره را به اعلان جنگ وادار نماید. (ابوالفتح، همان:

۱۶۰)



الف: تئوری های روزنا در مرجع تصمیم گیری سیاست خارجی و جنگ آمریکا

عوامل گوناگونی در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی دولتها دخیل هستند و مدل‌های گوناگونی از طرف تحلیل گران سیاست خارجی، جهت آگاهی از فرآیند تصمیم گیری در سیاست خارجی کشورها ارائه شده است. در این چارچوب، اندیشمندان مختلف به سطوح مختلف تحلیل اشاره نموده اند. در واقع، تبیین های نظری متفاوتی که در رابطه با مدل تصمیم گیری در سیاست خارجی دولتها وجود دارد، به دو گروه کلی قابل تقسیم هستند: گروه اول، آن دسته از مدل‌های تصمیم گیری می باشند که به جستجوی منابع رفتارهای خارجی در محیط داخلی واحدها می پردازند؛ اما دسته دوم، به تبیین سیاست خارجی بازیگران بین المللی با تکیه بر محیط بین المللی و آرایش نیروهای خارجی گرایش دارند. (Azar. 1972: 29) در نگاه نظریه پردازانی که بر محیط داخلی سیاست خارجی تمرکز دارند، تأثیر متغیرهای دخیل به صورت یکنواخت، مستقیم و مجزا می باشد (Rosenau, 1967: 11-15) محیط خارجی بر تصمیم گیران تحمیل می شود، بر ترجیحات و ملاحظات داخلی دولت - ملتها برتری می یابد. در واقع، سیاست خارجی دولتها، انعکاسی از شرایط بین المللی می شود و متغیرهای سیاسی داخلی مورد غفلت قرار می گیرند (Hanrieder. 1967: 971

روزنا با فرارفتن از مدل‌های تحلیلی علی و تک بعدی سیاست خارجی، متغیرهای مهم و تأثیرگذار را از سطوح مختلف مدنظر قرار میدهد. این متغیرها در پنج مجموعه (فردی، نقشی، حکومتی، جامعه ای و سیستمی) خلاصه می شوند و منابع پیش نظریه ی سیاست خارجی روزنا را تشکیل می دهند. البته جیمز روزنا خاطر نشان میکند که این متغیرها، تنها اجزای پیش نظریه ی سیاست خارجی می باشند و برای تشکیل این پیش نظریه می بایست وزن و اهمیت نسبی هر یکی از این متغیرها برای کشورهای مختلف مشخص گردد. در این راستا، وی بین اندازه ی جغرافیایی (بزرگ و کوچک)، وضعیت اقتصادی (توسعه یافته و توسعه نیافته) و شرایط سیاسی (باز و بسته) کشورها تمییز قائل ست. از اینرو، وزن و اهمیت نسبی متغیرها برای کشور آمریکا که دارای وسعت زیاد، اقتصاد توسعه یافته و جامعه ی باز می باشد، به ترتیب عبارتند از نقش، جامعه، حکومت، سیستم (نظام بین الملل) و فرد. در واقع، از منظر روزنا، متغیرهای نقشی بیشترین و فرد کمترین سهم را در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی آمریکا دارند، اما اولویت و جایگاه متغیرهای مستقل (پنجگانه ی جیمز روزنا)، در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا در زمان جنگ و صلح یکسان نیست. در واقع، اهمیت، حساسیت و فوریت تصمیم گیری در شرایط بحرانی موجب می شود تا نقش و جایگاه متغیرهای دخیل در فرآیند تصمیم گیری نظامی آمریکا تغییر کند. به عنوان مثال، طبق قانون اساسی ایالات متحده، تصمیم نهایی به منظور مداخله ی نظامی توسط رئیس جمهور این کشور اتخاذ میشود که این امر نشان دهنده ی اولویت متغیر فردی یا تصمیم گیران در تصمیم گیری نظامی آمریکاست. این پژوهش سعی دارد در راستای غنا بخشیدن و تکمیل مدل پنج متغیری روزنا، فرآیند تصمیم گیری و چگونگی مبادرت به جنگ و اقدام نظامی را در سیاست خارجی آمریکا با عنایت بر متغیرهای مؤثر در هر دو سطح داخلی و خارجی، تبیین نماید. (جانسون، ۱۳۹۳: ۲۸) در ادامه به نقش و جایگاه هر یک از متغیرهای جیمز روزنا در فرآیند شکل گیری سیاست خارجی آمریکا می پردازیم:

۱- متغیر فرد و مداخلات نظامی آمریکا

سیاست خارجی هر یک از دولت‌های آمریکا، تا حدود زیادی منعکس کننده ی خصوصیات افرادی است که سکاندار رهبری در مقطع زمانی معینی هستند. در این میان، کیفیات فردی یا ویژگیهای اخلاقی رئیس جمهور، یکی از مهمترین عوامل مؤثر بر شیوه ی خط مشی سیاسی به شمار می‌رود. این تأثیرگذاری توسط متغیرهای دیگر متعادل و تلطیف تمامی رؤسای جمهور مجبور می‌شوند تا اعتقادات سخت خود را در قبال نیروهای سیاسی رقیب نرم کنند، زیرا عملکرد موفقیت آمیز ریاست جمهوری و نهادهای اجرایی وابسته به آن مستلزم جلب حمایت نهادهای قانونگذاری داخلی و دولتهای رقیب خارجی می‌باشد. به عنوان مثال، «بیل کلینتون» در مواجهه با یک کنگره ی محافظه کار، بسیاری از ارزشهای لیبرالی و خواسته های اولیه ی خود را به فراموشی سپرد. جرج بوش پدر نیز فاقد یک جهانبینی و فلسفه ی فکری استوار جهت هدایت تحولات پایان جنگ سرد بود. (کگلی، ۱۳۸۲: ۷۸۸-۷۸۷) پذیرش متغیر فرد به عنوان منبعی از سیاست خارجی آمریکا، بر این فرض استوار است که تصمیم گیران دارای کیفیات منحصر به فردی می‌باشند که در قبال تغییرات و تعدیلات، به واسطه ی متغیرهای نقش مقاومت می‌کنند. در چارچوب منابع فردی تصمیم گیری سیاست خارجی آمریکا، خصوصیات شخصی رئیس جمهور، مهارت، باورها و اعتقادات و تجارب پیشین وی و سایر اعضای کابینه دارای اهمیت می‌باشند. از آنجا که در نظام سیاسی ایالات متحده، شکل حکومت به صورت ریاستی است و قوه ی مجریه به مقدار زیادی بر سایر قوا برتری دارد، جایگاه شخص رئیس جمهور در سیاستگذاری داخلی و خارجی برجسته می‌باشد. طبق قانون اساسی آمریکا، رئیس جمهور این کشور در مقابل کنگره پاسخگو نیست و اصطلاحاً تفکیک کامل قوا وجود دارد؛ به گونه ای که وزرای دولت فقط توسط رئیس جمهور نصب و عزل میشوند و سایر قوا نمی‌توانند در این باره مداخله نمایند. در واقع، وزرای هر دوره، سمت دبیرکلی وزارتخانه ها را دارند و در قالب مردان رئیس جمهور به فعالیت می‌پردازند. سؤال از رئیس جمهور و وزراء، استیضاح یا سایر محدودیت هایی که در نظام های پارلمانی بر قوه ی مجریه رایج است، امری غیرملموس قوا در آمریکا را در نظام ریاستی آمریکا می‌باشد. از اینرو، برخی ادعای «نظارت و توازن» نام می‌برند. این سرایی بیش نمیدانند و از سیستم آمریکا به عنوان «ریاست جمهوری سلطنت واقیعت در شرایط جنگی مشهودتر است، زیرا تنها در زمان جنگ است که قوه ی مجریه نام می‌تواند حداکثر اختیارات را به دست آورد و تشکیلات اضطراری که اکنون «امنیت میهن» دارد، جایگزین سیستم نظارت و توازن قانون اساسی کند. (لطفیان، ۱۳۹۰: ۲۱) در نتیجه، ما نیز در پژوهش حاضر ویژگیهای فردی رئیس جمهور و برخی از مهمترین همکاران وی را مورد مذاقه قرار میدهیم.

۲- متغیر نقش و مداخلات نظامی آمریکا

ساختار حکومت و نقش هایی که افراد در داخل آن بر عهده می‌گیرند، به هم مرتبط است و بر سیاست خارجی آمریکا مخصوصاً در مواقع بحرانی تأثیرگذار می‌باشد. منظور از متغیر نقش در تصمیم گیری سیاست خارجی تأثیر مقام بر رفتار صاحب مقام است. نقشها در تصمیم گیری سیاست خارجی مهم می‌باشند؛ زیرا تصمیم گیران بدون تردید تحت تأثیر رفتارهای اجتماعی توصیه شده و هنجارهای حقوقی مجاز مشاغل قرار دارند. چون شغل سیاستگذاران بر رفتارشان مؤثر است، برآیندهای سیاسی بیشتر تحت تأثیر انواع نقش های سیاستگذاری می‌باشد، نه افراد خاصی که در زمان مقرر صاحب اقتدار می‌شوند. نظریه ی نقش تبیین می‌نماید که چرا رؤسای جمهور آمریکا زمانی که متصدی امور هستند، بیشتر مشابه اسلافشان رفتار میکنند. در واقع، رؤسای جمهور آمریکا بهرغم تفاوت در شخصیت، اعتقادات و تجاربشان،

خود را در دایره‌ی بزرگتر منافع ملی محدود می‌بینند و دکترینهایی را اعلام و اجرا مینمایند که اقتضای شرایط موجود را داشته و در برخی از مواقع با خصوصیات فردی آن رئیس جمهور انطباق زیادی ندارند. به عنوان مثال، جیمی کارتر که شخصیتی نرم و حقوق بشری داشت، به علت وقوع برخی حوادث در نقاط مختلف جهان از جمله تجاوز شوروی به افغانستان و وقوع انقلاب اسلامی ایران، مجبور به اتخاذ دکترین و سیاستهای شدیدتری در سیاست خارجی گردید. (گوهری مقدم، ۱۳۸۹: ۵۰) بنابراین، صرف تغییر صاحب منصبان کاخ سفید، تغییری اساسی در سیاست خارجی امریکا به وجود نمی‌آید و نوعی تداوم رفتاری در منش خارجی این کشور به چشم می‌خورد. متغیر نقش روشن میکند که چرا جیمی کارتر کمتر از آنچه بسیاری از دموکراتها انتظار داشتند، لیبرال بود؛ چرا رونالد ریگان آنقدر رئیس جمهور محافظه کاری نبود که بسیاری از جمهوری خواهان انتظار داشتند و چرا بیل کلینتون به نظر میرسید از یک طرف طیف سیاسی به طرف دیگر در نوسان است. (کگلی، ۱۳۸۲: ۳۳) همچنین مفهوم نقش در توضیح انواع تصمیمات سیاسی سازمانهای بروکراتیک بزرگ که مسئول اجرای سیاست خارجی هستند، کاربرد دارد. بر اساس نظریهی نقش، می توان تصمیمات مختلفی را توضیح داد که بنا به عادت به وسیله و در درون دیوان سالاریها و سازمانهای متصدی و مسئول اجرای سیاست خارجی آمریکا اتخاذ می شوند. فشارهای ناشی از نقش ممکن است به سازگاری و همنوایی ایستاری در دیوانسالاریها و تمکین و تسلیم نسبت به دیدگاهها و نظرات معمول و متعارف در یک کارگزاری بی نجامد. در هر سازمان و دیوانسالاری اعم از نظامی یا غیرنظامی، و در فقدان یک رهبری قدرتمند، گرایش به استمرار رهیافتهها و اقدامات گذشته غلبه دارد. چنین تمایلات و گرایشاتی موجب تقویت تداوم در سیاست خارجی آمریکا می گردد و توانایی افراد را در جهت تغییر رویه های پیشین کاهش میدهد.

۳- متغیر حکومت و مداخلات نظامی آمریکا

چگونگی سازمان یافتن حکومت آمریکا، یکی دیگر از منابع تعیین کننده ی سیاست خارجی این کشور است. متغیرهای مربوط به وجوه و جنبه های ساختاری و فرآیندهای نظام سیاسی آمریکا از طریق محدود کردن یا گسترش گزینه های سیاستگذاران بر تصمیمات و سیاستهای این کشور در عرصه ی خارجی و بین المللی تأثیر میگذارند؛ زیرا بین چگونگی تنظیم، تشکیل و سازماندهی حکومت و تصمیم گیری سیاست خارجی و به تبع آن، ماهیت رفتار سیاست خارجی ارتباط مستقیم وجود دارد. عوامل زیر در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا دخالت دارند:

(الف) قانون اساسی که مسئولیت نهادی برای تعیین و اجرای سیاست خارجی را میان سه قوه ی حکومت تقسیم می نماید؛

(ب) برتری ریاست جمهوری در تعیین سیاست خارجی که منجر به ریاست جمهوری سلطنتی شده است؛

(ج) بروکراسی شدن سیاستگذاری که شامل طیفی گسترده از وزارتخانه ها و سازمانهای

اجرایی میگردد که برای برخورداری از نقش بیش تر در روند سیاستگذاری با هم رقابت می کنند؛

(د) رشد بیش از حد تصور اندازه ی نهادهای حکومتی که موجب ساختار منقسم و ناکارآمد تصمیم گیری شده است.

(آقاسس، ۱۳۹۴: ۸۷)

۴- منابع اجتماعی و مداخلات نظامی آمریکا

منابع اجتماعی سیاست خارجی آمریکا، کلیه ی ویژگیهای غیرحکومتی جامعه، ملت و کشور را شامل میشود. سیاست خارجی آمریکا، مانند هر پدیده و فرآیند سیاسی دیگر در خلأ شکل نمیگیرد، بلکه معلول بستر، بافت و شرایط اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی خاص این کشور است. افرادی که دخالت اوضاع داخلی در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا را بسیار قویتر از شرایط خارجی میبینند، بر تأثیر نیروهای اجتماعی تأکید می کنند. (کگلی، ۱۳۸۲: ۲۹)

این افراد به دو گروه کلی قابل تقسیم بندی هستند: گروه اول، پژوهشگرانی می باشند که ویژگیهای فرهنگی - تاریخی و ارزشهای آمریکایی را در سیاست خارجی این کشور دارای اهمیت میدانند. گروه دوم نیز مارکسیستهایی هستند که بر ماهیت سلطه گرایانه و گسترش طلبانه ی نظام سرمایه داری تأکید دارند. وجه مشترک هر دو دسته، توجیه داخلی و بنیادی جنگهای آمریکا در فراسوی مرزهای ملی می باشد. عوامل اجتماعی بیشتر روند تنظیم سیاستهای آمریکا در برابر محیط خارجی را توضیح میدهد و نقش چندانی در شکل گیری اهداف و ابزارهای نیل به آن ندارند. علاوه بر این، دشوار است که ارتباطات علی بین متغیرهای اجتماعی خاص و اقدامات خاصی در خارج برقرار نمود. در نتیجه، عوامل اجتماعی به ندرت اقدامات سیاست خارجی را تعیین میکنند، بلکه آنها بیشتر به عنوان شیوه های محدودکننده ی سیاست خارجی به شمار میآیند. (کگلی، ۱۳۸۲: ۴۷۹) عوامل اجتماعی در قالب فرهنگ سیاسی، افکار عمومی و رسانه ها در شرایط عادی سیاستگذاری داخلی و خارجی آمریکا را هدایت می کنند، اما در مواقع بحرانی و جنگ، نقش و تأثیرگذاری آنها کاهش مییابد.

۵- منابع خارجی و مداخلات نظامی آمریکا

برای درک درست و تجزیه و تحلیل دقیق سیاست خارجی آمریکا، علاوه بر متغیرهای داخلی، واکاوی منابع یا عوامل خارجی نیز ضروری است. اهمیت و تأثیرگذاری عناصر و متغیرهای خارجی یا بین المللی بر سیاست خارجی کشورها به اندازه ای است که نظریه های ساختارگرا، آن را ها منبع تعیین کننده ی سیاست خارجی محسوب می کنند؛ اما صرفنظر از این رویکردهای نظری جبرگرا و علیرغم مجادلات نظری موجود در زمینه ی سطح تحلیل، بی تردید باید محیط عملیاتی خارجی یا نظام بین الملل را یکی از مهمترین منابع تعیین کننده ی سیاست خارجی آمریکا دانست. محیط بیرونی که سیاستها و منافع ملی کشورها در آن عملیاتی و دنبال می شوند، در مواردی برای کشورها ایجاد محدودیت میکند و در مواردی دیگر، فرصتهایی را در اختیار آنها قرار میدهد. به همین دلیل است که تصمیم گیران سیاست خارجی، به هنگام تصمیم سازی، توجه ویژه ای بر مؤلفه های بیرونی دارند. نقش محیط خارجی در شکل دهی به رفتار سیاست خارجی کشورها تا جایی است که برخی از نظریه پردازان روابط بین الملل مانند کنت والتز، آن را عامل اصلی شکل دهنده به رفتار خارجی کشورها می دانند. به اعتقاد والتز، در نظام بین الملل در مقایسه با خیل عظیم قدرتهای کوچک، تنها امکان شکل گیری تعداد محدودی قدرت بزرگ وجود دارد. بنابراین، توزیع قدرت میان قدرتهای بزرگ تعیین کننده ی شکل ساختار نظام بین الملل به صورت تک قطبی، دوقطبی و یا چندقطبی خواهد بود. در هر کدام از این ساختارها، اگر دولتها بخواهند امنیت و بقای خود را تضمین کنند، چاره ای جز اینکه خود را با قواعد و الزامات آن ساختار هماهنگ کنند، ندارند. (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۲)

بنابراین، در ساختار سیاست بین الملل کشورها از آزادی مطلق برخوردار نیستند؛ چرا که ساختار سیاسی بین المللی محدودیتهایی را بر آنها تحمیل میکند. کنشگران اگر فراتر از محدودیتهای ایجاد شده از سوی ساختار نظام بین

الملل گام بردارند، با واکنش نظام مند مواجه خواهند شد که همان موازنه سازی بازیگران دیگر در برابر آنهاست. (همان، ۲۸۰) سیاست خارجی آمریکا نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نوع توزیع قدرت در نظام بین الملل، همواره از عوامل مهم تأثیرگذار بر سیاست خارجی این کشور بوده است. نوع توزیع قدرت در محیط بیرونی نه تنها عاملی اساسی در شکل دهی به سیاستهای کلان ایالات متحده بوده، بلکه شکل دهنده ی سیاستهای منطقه ای این کشور در مناطق مختلف جهان نیز بوده است. اهمیت عامل ساختار در مداخلات خارجی آمریکا بیشتر از مواقع عادی است؛ زیرا در چنین مواقعی احتمال مخالفت و موازنه سازی کشورهای رقیب بیشتر است. (دهشیار، ۱۳۸۶: ۵۴)

بند چهارم: تحلیل جنگ و صلح آمریکا از منظر حقوق بشر و بشر دوستانه و قانون اساسی

یکی از مهمترین مولفه ها و پارادایم های تمدن و پیشرفت جامعه بشری که از اهمیت زیادی در حقوق و روابط بین المللی برخوردار است؛ مفهوم حقوق بشر و بشر دوستانه می باشد. استفاده ی ابزاری از این مفاهیم در راستای مداخلات نظامی و سیاسی در کشورها بدون رعایت استانداردهای آن به عنوان کاستی و چالشی بزرگ فراروی حقوق بین الملل است. (حسین نژاد، ۱۴۰۰: ۲۷) نگاهی به پیشینه مداخلات سیاسی و نظامی کشورهای صاحب قدرت، به بهانه دموکراسی، بیانگر نگرانی عمیق کمیته ی حقوق بشر و بشردوستانه برای آینده ی جامعه جهانی است. به واسطه وقوع مخاصمات مسلحانه فراوان بین انسان ها، تمدن ها، مذاهب و دولت ها، ایده صلح و تضمین حقوق انسان ها همواره یکی از آرمان های اصلی بشریت بوده است. بر همین اساس، جامعه بین الملل به ویژه در سده های جدید کوشیده است به انحاء مختلف در جهت کاهش تلفات جانی و مالی ناشی از این مخاصمات گام بردارد. از جمله مهم ترین این تلاش ها وضع قوانین و مقرراتی تحت عنوان حقوق بشر دوستانه بوده است؛ به گونه ای که دولت های درگیر در مخاصمات مسلحانه ملزم به رعایت و احترام به این قوانین باشند. (سیدفاطمی، ۱۳۹۸: ۱۱۴) از جمله پیشینه و عقبه این مداخلات را می توان به مداخلات نظامی آمریکا در خلال سالهای (۱۹۵۹-۱۹۷۵م) تهاجم، تجاوز و اشغال کشور ویتنام و نقض حقوق بشر و بشردوستانه در این کشور بود. تعداد نظامیان آمریکایی در ویتنام تا سال ۱۹۶۴ م به ۲۱ هزار تن در جریان ماجرای خلیج تونکن وارد جنگ رسمی با نیروهای سمای ویتنام شد و تا سال ۱۹۶۹م این تعداد نیرو به ۵۴۳ هزار نفر رسید. (javaid. 2020: 67) در اثر حمله آمریکا به ویتنام بیش از ۴ میلیون نفر قتل عام شدند که نصف قربانیان غیرنظامی بودند. در برهه اشغال عراق و حضور آمریکا در این کشور، بیش از ۲ میلیون نفر جان خود را از دست دادند که بخشی به خاطر تحریم های ظالمانه و یکجانبه این کشور علیه عراق بود. بیش از ۲۷ میلیون نفر از سرخپوستان به خاطر استقرار کشور آمریکا بر اراضی سرخپوستان در برهه ای که آمریکایی ها مشغول کشور سازی بودند، جان خود را از دست دادند. بیش از ۱۴ میلیون برده را به ایالات متحده منتقل کردند که ۲ میلیون نفر از آنها در دریا جان باختند. (فدایی، ۱۴۰۰: ۳۷-۳۶)

در واقع حقوق بشر،^۶ به معنای اساسی ترین و ابتدایی ترین حقوقی که هر فرد به طور ذاتی، فطری و به صرف انسان بودن از آن بهره مند می شود، در جنگ های آمریکا نقض شد. مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد بین المللی این حقوق ویژگی هایی همچون جهان شمول بودن، سلب ناشدنی، انتقال ناپذیری، تفکیک ناپذیری، عدم تبعیض و برابری طلبی، به هم پیوستگی و در هم تنیدگی را دارا است. (عباسی، ۱۳۹۸: ۴۵) از این رو به تمامی افراد در هر جایی از جهان تعلق دارد و هیچ کس را نمی توان به صرف منطقه جغرافیایی که در آن زیست می کند، از حقوق بشر محروم کرد ضمن اینکه همه افراد

^۶- Human rights

فارغ از عواملی چون نژاد، ملیت، جنسیت و غیره در برخورداری از این حقوق با هم برابر و یکسانند و در این خصوص کسی را بر دیگری برتری نیست. به دیگر سخن، حقوق بشر عبارت است از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه که افراد به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های الزم از آن برخوردار می‌باشند. (هاشمی، ۱۳: ۱۴۰۰) حقوق بشر را می‌توان به گونه‌های مختلف و متفاوتی دسته‌بندی و طبقه‌بندی کرد. رایج‌ترین آن در سطح بین‌المللی، شیوه‌ای از طبقه‌بندی است که حقوق بشر را به حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم‌بندی کرده است. حقوق مدنی و حقوق سیاسی، مندرج در مواد بیست و یک تا سی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌باشد. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مندرج در مواد ۲۲ تا ۲۸ از اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. حقوق بشر با توجه به ارائه تعاریفی از حق و نگرش راجع به انسان قابل تعریف خواهد بود. برخی مفهوم حق را امتیازی میدانند که به حیات و موجودیت هر موجودی تعلق دارد و هر موجودی به لحاظ موقعیت خود آن را نسبت به دیگری مطالبه میکند. (رشیدی نژاد، ۳۹۸: ۱۱۶)

با این پیشگفته، دو اصطلاح "حقوق بشر" و "حقوق بشر دوستانه" در ادبیات حقوق بین‌الملل معاصر بر دو منظور و مراد کاملاً متمایز دلالت دارند. هرچند که روزهای آغازین تولد مفهوم اخیر، در خصوص واژه متناسب و تمایز دقیق آن از اصطلاح نخست گفتگو بسیار بوده است. به هر حال این روزها هیچ‌گونه ابهامی در مفهوم متبادر از هر یک از دو اصطلاح برای اهل فن وجود ندارد. "حقوق بشر دوستانه" عبارت است از: مجموعه قوانین و مقرراتی که هدفش تعیین حقوق انسانها در زمان جنگ و اثناء تخاصمات مسلحانه است. در حالی که "حقوق بشر" عبارت است از مجموعه مقرراتی که به تنظیم حقوق انسانها در زمان صلح می‌پردازد و هدف آن، تنظیم روش‌هایی به منظور هدایت عملیات نظامی نیست، بلکه هدف آن محدود کردن قدرت دولت بر اشخاص و جلوگیری از رفتار مستبدانه است.

حقوق بشردوستانه به موازات گسترش روابط دوستانه ی بین‌المللی و پویایی دانش و فرهنگ و تمدن انسانی، امروزه به عنوان مهمترین بخش حقوق بین‌الملل، جنبه ی حقوقی و الزامی یافته است. در اثر وقوع جنگ‌های خانمان سوز جهانی و منطقه‌ای، امروزه همه به این باور رسیده‌اند که رعایت حقوق بشر دوستانه تأمین‌کننده ی منافع همه ی ملتهاست؛ چون هر کشوری ممکن است روزی گرفتار مخاصمات مسلحانه گردد و مردم آن نیازمند برخورداری از حداقل حقوق انسانی و قواعد محدودکننده ی رفتار قوای درگیر جنگ باشند. (مولایی، ۱۳۹۰: ۱۱) انسان در تاریخ حیات خود جنگ‌های خونینی را به خود دیده است، ملتی نیست که از آسیب‌های آن در امان مانده باشد؛ این آسیبها نه تنها جان و مال انسان را تهدید کرده، بلکه کرامت و احترام او را نیز نشانه گرفته است. نمونه ی آن کشتار کودکان، زنان و سالخورده‌گان، تجاوز به عنف و امثال آن در جنگ‌های آمریکا، قلب بشریت را جریحه دار و پرونده ی افتخارآمیز جنگ آوران را سیاه کرده است. در این میان حقوق بشردوستانه در پی کم کردن این آسیبها و دفاع از حقوق ستمدیدگان جنگ بوده و جامعه جهانی با تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون ژنو و لاهه و سایر کنوانسیون‌ها سعی در ایجاد یک اصول اساسی بشر دوستانه در زمان رخدادهای جنگی است اما این کنوانسیونها، قوانینی هستند که رعایت آنها، اگر چه از وقوع جنگ جلوگیری نمی‌کنند، اما دردها و آسیبهای انسانی را تا حدودی از طرفین مخاصمه می‌کاهد. (فقیه حبیبی، ۱۳۹۵: ۸۲) به دیگر سخن در جنگ‌های آمریکا، نقض دو حقوق بشردوستانه و حقوق بشر از سوی کشور آمریکا تحقق پیدا کرد. در واقع نه تنها حقوق بشردوستانه که در موقعیت درگیریهای مسلحانه و حمایت از قربانیان جنگ با تلاش برای محدود کردن رنج‌های ناشی از جنگ و رفتارهای

انسانی با اشخاصی است که به دست دشمن افتاده اند، اعمال می شود، در جنگ های آمریکا توسط آمریکا رعایت نشد؛ بلکه حقوق بشر که در همه موقعیتهای اعم از جنگ و صلح از فرد حمایت می کند؛ نیز در این جنگ از سوی آمریکا رعایت نشد. (فدایی، پیشین: ۸۸)

نتیجه گیری

همانطور که از بررسی و مذاقه ی موارد مطالعاتی حاضر در این پژوهش نمایان گردید، تصمیم گیری در سیاست خارجی آمریکا جهت اقدام نظامی پیچیده بوده و عوامل مختلفی بسته به شرایط زمانی و مکانی مختلف بر آن تأثیر میگذارند. با توجه به قانون اساسی ایالات متحده، تصمیم نهایی به منظور مداخله ی نظامی توسط رئیس جمهور این کشور اتخاذ می شود. در واقع، اولویت در شکل گیری سیاست خارجی آمریکا در زمان جنگ و صلح متفاوت است. اهمیت، حساسیت و فوریت تصمیم گیری در شرایط بحرانی موجب می شود تا نقش و جایگاه متغیر فردی به ویژه شخص رئیس جمهور در فرآیند تصمیم گیری سیاست خارجی آمریکا برجسته تر شود، اما این امر به معنای عدم تأثیرگذاری متغیر خارجی و ساختار نظام بین المللی نیست؛ بلکه مشروعیت عملیات نظامی در چشم جهانیان و تقسیم هزینه های مادی و معنوی عملیات در آغاز، تداوم و خاتمه ی موفقیت آمیز مداخلات حائز اهمیت میباشند. بنابراین، فرضیه ی این پژوهش که مبتنی بر برتری نقش و جایگاه رئیس جمهور در تصمیم گیری جهت مداخله ی نظامی بویژه در جنگ های آمریکا است، قابل اثبات می باشد. لذا روند و سیر تکامل در شرایط سیاسی تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست قوه مجریه بوده و می باشد و همانطور که پیش تر عنوان گردید با وجود کوشش ها و اقدامات متعدد کنگره از توان لازم یا اراده قوی برای محدود کردن قدرت رئیس جمهور در تنظیم سیاست خارجی و درگیر کردن آمریکا در جنگ های مختلف برخوردار نبوده است نگرش اقتصاد سیاسی - جامعه شناختی همراه با فرایند جهانی شدن این نتیجه گیری را الزام آور می سازد که انباشت سرمایه در سطح جهانی در مقایسه با انباشت سرمایه در سطح ملی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و هست بنابراین کشمکش ها و رقابت های اقتصادی به طور روز افزونی به سطح جهانی انتقال می یابد قدرت اقتصادی به طور فزاینده ای در دست شرکت ها متمرکز می شود اما تمرکز فوق در سطح جهانی به ویژه در سطح اروپا - آمریکا انجام می گیرد به عبارت دیگر ما با تکرار و الیگارشسی های اقتصادی درسته جهانی مواجه هستیم همراه با فرایند جهانی شدن الیگارشسی سیاسی جهانی نیرومندی در حال شکل گیری و تکوین است به نظر می رسد که این الیگارشسی سیاسی و اقتصادی بالنده باید قدرت واقعی تلقی شود مردم و نمایندگان آنها در این خصوص کنگره آمریکا در عصر حاضر فاقد ابزارهای قدرت هستند. این رویکرد نیز در مورد جنگ های آمریکا صادق است. دولت آمریکا در دوران ریاست جمهوری دوایت آیزنهاور حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در قانون اساسی آمریکا، همزمان برتری کنگره و ریاست جمهوری را بعنوان مرجع ذی صلاح برای اعلام جنگ و صلح، تایید کرده است. یافته های این پژوهش نشان داد که قدرت برتر بصورت عملی و اجرایی در دست ریاست جمهوری آمریکا است. حق وتوی جیبی و حق وتوی جزئی و... نیز صحه بر این موضوع می باشد. گسترش جنگ طلبی آمریکا و ناکامی این دولت در این جنگ ها، بدلیل نداشتن یک راهبرد سیاسی مشخص و تنوع مراجع تصمیم گیر می باشد. در فرایند تحقیق تایید نشد؛ چرا که تصمیم صلح آمریکا توسط یک نفر نیست بلکه توسط اتاق فکر و سیاست گذاری های کلا آمریکا انجام می شود.

منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. اخوان زنجانی، داریوش، ۱۳۷۹، قدرت تصمیم گیری در مورد جنگ و سیاست خارجی آمریکا، مطالعات منطقه ای اسرائیل شناسی-آمریکا شناسی، جلد چهارم.
۲. ارسطو، ۱۳۵۸ سیاست، ج ۱، ترجمه حمید عنایت، تهران: گنج دانش.
۳. استون، فردیناند اف، ۱۳۵۰، نهادهای اساسی در حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه سید حسین صفایی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول.
۴. افتخاری، اصغر ۱۳۹۱. "بیداری اسلامی در نظر و عمل"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع). بذرافکن، مجید، جاودانی مقدم، مهدی ۱۳۹۱. "بیداری اسلامی و جنبش اسلامی در خاورمیانه"، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. افلاطون، ۱۳۸۰ دوره آثار افلاطون، ج ۱، چ ۴، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: قوانین.
۶. امیرعلی، ابوالفتح، ۱۳۸۱ برآورد استراتژیک آمریکا، تهران: ابرار معاصر، چاپ اول.
۷. آشوری، داریوش، ۱۳۶۶ دانشنامه سیاسی، ج ۱، تهران: قلم.
۸. آقایی، سید داوود ۱۳۹۴؛ «نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی»، تهران: انتشارات نسل نیکان.
۹. برژینسکی، زیبگینو ۱۳۸۱. "خارج از کنترل؛ اغتشاش در طلیعه قرن بیست و یکم"، ترجمه عبدالرحیم نواه ابراهیم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۰. ترابی، قاسم ۱۳۹۱. "بیداری اسلامی آمریکا و تحولات خاورمیانه"، تهران: فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نوزدهم، شماره چهارم.
۱۱. جانسون، چارلمرز ۱۳۹۳؛ «مصائب امپراتوری، امپریالیسم نظامی آمریکا در قرن ۲۱»، «ترجمه ی عباس
۱۲. چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. خسروی، غلامرضا ۱۳۸۷. "آمریکا و خاورمیانه - راهبردها و چالشها"، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۴. دفتر مطالعات سیاسی بین المللی وزارت امور خارجه.
۱۵. دهشیار، حسین ۱۳۹۶ «سیاست خارجی آمریکا: خاورمیانه و دموکراسی»، تهران: نشر خط سوم.
۱۶. زارعی، محمد حسین، ۱۳۸۴ مطالعه تطبیقی مجالس قانونگذاری، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۱۷. سجادیپور، سید محمدکاظم ۱۳۹۹؛ «سیاست آمریکا در خلیج فارس پس از سقوط رژیم بعثی»، تهران:
۱۸. سجادیپور، محمدکاظم ۱۳۸۱. "سیاست خارجی ایران؛ چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی"، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۹. شارل لوئی دو سکوندا، منتسکیو، روح القوانين، ۱۳۷۰ ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی، تهران.
۲۰. شماری ۲۱، نیمه ی دوم شهریور.
۲۱. ضیائی بیگدلی، دکتر محمد رضا، ۱۳۹۶ حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه و حقوق بین الملل بشر، بررسی تحولات اخیر حقوق بشر دوستانه بین المللی، دبیرخانه کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، نشر نسیم.

۲۲. عباسی، بیژن، ۱۳۹۹. حقوق بشر و آزادیهای بنیادین، تهران: نشر دادگستر،
۲۳. عسکری زاده، امین، ۱۳۹۶. بحران‌های جمهوریت، فلورا عسکری زاده، تهران: گام نو.
۲۴. عطایی، فرهاد و اقارب پرست محمدرضا ۱۳۸۵. " آمریکا و جهان قرن بیست و یکم "، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۵. فدایی، حسین، ۱۴۰۰، مصادیق نقض حقوق بشر توسط آمریکا و مداخلات آن در جهان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی مجلس شورای اسلامی.
۲۶. فولادوند، عزت‌الله، ۱۳۶۹. خشونت و اندیشه‌هایی درباره ی سیاست و انقلاب، تهران: خوارزمی.
۲۷. قاری سید فاطمی، سید محمد، ۱۳۹۸، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش. جلد ۱
۲۸. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۶۸. حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، ج ۱، تهران: گنج دانش.
۲۹. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۸۱. بایسته های حقوق اساسی، ج ۱، تهران.
۳۰. قربان نیا، ناصر؛ ۱۳۹۵ نسبت میان حقوق بشر و حقوق دوستانه، رساله دکترا، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
۳۱. کتایون، حسین نژاد، ۱۴۰۰. «خدمت و حمایت»، حقوق بشر دوستانه در عملکرد حرفه‌ای پلیس، تهران، نشر سیر سپهر.
۳۲. کاروان و حسن کلاهی خیابانی، تهران: مؤسسه ی ابرار معاصر.
۳۳. کگلی، چارلز ۱۳۹۹؛ «سیاست خارجی آمریکا، الگو و روند»، ترجمه ی اصغر دستمال چی، تهران: مرکز
۳۴. لانک، پاتریک ۱۳۹۳؛ «بازده سپتامبر و حمله ی عراق، ترجمه ی پرویز صدارت»، همشهری دیپلماتیک،
۳۵. لوئیس، برنارد ۱۳۸۱ " خاورمیانه؛ دو هزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز "، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر نی.
۳۶. لیتل، ریچارد ۱۳۹۷ «تحول در نظریه های موازنه ی قوا»، ترجمه و بررسی غلامعلی چگنیزاده، تهران:
۳۷. معظمی، علی، ۱۳۹۷ بحران‌های جمهوری، تهران: فرهنگ جاوید.
۳۸. مولایی، یوسف ۱۳۹۲. استقلال، دموکراسی و حقوق بشر، نشریه نامه سفید، شماره ۲۸، دی ماه
۳۹. مهرپور، حسین ۱۳۹۰ نظام بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات.
۴۰. مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
۴۱. نای، جوزف (۱۳۹۰) آینده قدرت، ترجمه رضا مراد صحرایی، چاپ اول، تهران، انتشارات حروفیه. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۳) انتخاب: رهبری یا سلطه جهانی، ترجمه لطف الله میثمی، تهران، انتشارات صمدیه
۴۲. ویلیام تامس جونز، ماکیاول، بدن، هابز، لاک، ۱۳۶۲ در خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۲، ترجمه علی رامین، تهران: امیرکبیر.
۴۳. هاشمی، سید محمد، ۱۴۰۰. حقوق بشر و آزادیهای اساسی، تهران: نشر میزان، چاپ اول،
۴۴. هینبوش، ریموند الوشس ۱۳۸۲ " سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه "، ترجمه علی گل محمدی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقالات

۱. ارجمند، دکتر امیر اردشیر، رابطه حقوق بشر دوستانه و حقوق بشر، مجموعه مقالات همایش اسلام و حقوق بین الملل بشر دوستانه، گروه نویسندگان، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۷، ص ۵۸۲ - ۶۰۱.
۲. جعفری، علی‌اکبر. " تبیین عوامل و اهداف اتحاد استراتژیک میان آمریکا و اسرائیل در منطقه خاورمیانه "، تهران: فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره دوم، پاییز ۱۳۹۱
۳. حاجی یوسفی، امیرمحمد و حاج زرگرباشی، سید روح الله؛ «سیاست‌های خاورمیانه ای ایالات
۴. راهبرد، سال سیزدهم، شماره ی ۲۹، پاییز ۱۳۹۸.
۵. رشیدی نژاد، زینب، موازین و مرزهای حقوق بشردوستانه در رویه شورای امنیت، مجله حقوقی، نشریه مرکز امور بین الملل معاونت حقوقی و امور مجلس، پاییز ۱۳۹۷ شماره ۳۷، صص ۶۳-۱۱۷
۶. فقیه حبیبی، علی، جایگاه حقوق بشر دوستانه در اسلام و اسناد بین المللی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۰۳-۸
۷. فلسفی، هدایت الله، تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز ۱۳۹۹، ۱۵-۱۱، شماره ۱۱-۱۶
۸. کامل، روح الله؛ «هژمونی آمریکا در عراق، تبیین نگرش امنیتی و اهداف چهارگانه»، فصلنامه ی
۹. گوهری مقدم، ابوذر «دکترین سیاست خارجی ایالات متحده: بازشناسی محتوایی»، فصلنامه ی
۱۰. لطفیان، سعیده «ماهیت نظام سرمایه داری در آمریکا»، فصلنامه ی مطالعات آمریکا، پیش شماره ی چهارم، زمستان ۱۳۹۴.
۱۱. متحده» فصلنامه ی مطالعات آمریکا، سال دوم، پیش شماره ی سوم، تابستان ۱۳۹۷.
۱۲. متقی، ابراهیم. " راهبردهای جهان غرب در مواجهه با بیداری اسلامی "، تهران: ماهنامه سیاسی تحلیلی دیپلماتیک، شماره ۵۴ پاییز ۱۳۹۰
۱۳. مرادی، حسین، دهشیار، حسین، نقش کنگره ایالات متحده در وضع تحریم ها علیه ایران فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، جی مک کاسکی، دیوان عالی ایالت متحده، ۱۳۹۷، مترجم اسدالله مبشری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره سی و سوم - زمستان ۱۳۹۶ / صص ۱۱۶-۹
۱۴. مرادی، حسین، دهشیار، حسین، نقش کنگره ایالات متحده در وضع تحریم ها علیه ایران فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، جی مک کاسکی، دیوان عالی ایالت متحده، ۱۳۹۷، مترجم اسدالله مبشری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا شماره سی و سوم زمستان ۱۳۹۶ / صص ۱۱۶-۹
۱۵. مطالعات آمریکا. پیش شماره ی اول، زمستان ۱۳۹۹.
۱۶. ممتاز. جمشید، قربان نیا. ناصر. چارچوب هنجاری نظام بین الملل حقوق بشر و بشر دوستانه، نامه مفید، سال دوازدهم، شماره ۵۵، نامه حقوقی، جلد ۲ شماره ۱، ص ۳-، زمستان ۱۳۹۸.

منابع خارجی

1. Bellamy, C. Item Veto: Shield against Deficits or Weapon of Presidential Power, Valparaiso University Law Review, Volume 22, Number 3, 1988, pp 564-566 .
2. Pyle, C. H and Pious, R. M. The President, Congress and the Constitutional: Power and Legitimacy in American politics, New York: Free Press Story, 1984, p 219.
3. Sant Ambrogio, M. The Extra Legislative Veto, The Georgetown Law Journal, volume 102, 2014, p 546
4. Prakash, S. B. Why the President Must Veto Unconstitutional Bills, William and Mary Bill of Rights Journal, Volume 16, Issue 1, 2007, p 84 .
5. Azari, J. A, Brown, L. M and Nwokora Z. G. The Presidential Leadership Delimma: Between the Constitution and a Political Party, State University of New York Press, 2013, p 7 .
6. Genovese, M. A. Encyclopedia of the American Presidency, New York: Political Science Faculty Works, 2010, p 393
7. Kelley, Ch. S. Executing the Constitution: Putting the President Back into the Constitution, State University of New York Press, 2006, p 119 .
8. Scudder J. A. After Rants V. Vilsack: An Update On Item Veto In Iowa And Elsewher, Iowa Law Review, Rev 373, 2005, p 376 .
9. Bossuy Marc J: The Direct Applicability of International Instruments on Human Rights . 15 Revue Belge de Droit International .2022
10. Rehman Javid International Human Rights Law .Second Edition .Longman .2020
11. Wallerstein. Chaotic a in. S. U the: Power American of Decline The, Immanuel Con (2003)۳-
12. Azar, Edward (etal.) (1972). "International Events Interaction Analysis: Some Research Consideration. " Sage Professional Papers In International Studies, No. 1, Beverly Hills, California: Sage Publication .
13. Allison, Graham and Zelikow , Philip (1999) "Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis", 2d Ed. , New York: Addison-Wesley .
14. Rosenau, James. (1966) "A Pre-Theories of Foreign Policy," in R. Barry Frrell (ed.). Approaches to Comparative and International Politics. Evanston: Northwestern University Press
15. Pillar, Paul. (2006) , "Intelligence, Policy, and the War in Iraq," Foreign Affairs, Vol. 85, No. 2, March/April
16. Hanrieder, Wolforth. (1967) "Compatibility and Consensus: A Proposal of the Conceptual Linkage of External and Internal Dimensions of Foreign Policy". American Political Science Review, Vol. 61, No. 4, December .
17. Hajjiyousofi, Amir Mohammdd (2005). " Foreign policy Islamic Republic of Iran in the light of regional developments ", Tehran: Political and International Studies Office .

18. Hajjar, sami G (2000). “ The U. S and Islamic Fundamentalism in American Foreign Policy, Pukin: McGraw-Hil .
19. Kagan, Fredrick (2010). “ Deterrence Misapplied, Challenges in Containing a Nuclear Iran, Council on foreign Relations .